

مقایسه باورهای انگیزشی، راهبردهای خودتنظیمی و عوامل شخصیتی و نقش پیش‌بینی‌کنندگی آنها بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تیزهوش و عادی

فرزانه امانی¹

علی امانی²

دکتر هادی محمدپور³

چکیده

هدف پژوهش حاضر، مقایسه باورهای انگیزشی، راهبردهای خودتنظیمی و عوامل شخصیتی و نقش پیش‌بینی‌کنندگی آنها بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان عادی و تیزهوش بود. بدین منظور نمونه‌ای به حجم 130 نفر متشکل از 60 دانش‌آموز تیزهوش و 70 دانش‌آموز عادی از دانش‌آموزان دختر شهرستان تربت حیدریه به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و تصادفی مرحله‌ای انتخاب و به وسیله پرسشنامه MSLQ پنتریچ و دی‌گرویت (1990)، پرسشنامه شخصیت NEO و معدل تحصیلی مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روش آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار)، تحلیل واریانس چندمتغیری، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاکی از آن بود که بین دانش‌آموزان عادی و تیزهوش از نظر ویژگی‌های شخصیتی تفاوت وجود دارد. بین دانش‌آموزان عادی و تیزهوش از لحاظ باورهای انگیزشی و مولفه‌های آن تفاوت وجود ندارد. بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ مولفه‌های راهبردهای خودتنظیمی تفاوت وجود دارد. بهترین پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی در کل دانش‌آموزان، راهبردهای فراشناختی، با وجدانی، ارزش‌گذاری درونی و انعطاف‌پذیری بود؛ اما هنگامی که روابط به طور جداگانه، در دانش‌آموزان عادی و تیزهوش مورد بررسی قرار گرفت، اضطراب امتحان تنها متغیر پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی، در دانش‌آموزان عادی و راهبردهای خودتنظیمی، تنها متغیر پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان تیزهوش بود.

واژه‌های کلیدی: راهبردهای خودتنظیمی، باورهای انگیزشی، ویژگی‌های شخصیتی، عملکرد تحصیلی، تیزهوش، عادی

¹ - دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه الزهرا - تهران، ایران farzaneamani61@yahoo.com

² - کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، هنرستان فاطمه الزهرا، مشهد، ایران ali.amani33@yahoo.com

³ - عضو هیئت علمی (استادیار) گروه مدیریت آموزشی، مجتمع آموزشی عالی گناباد - ایران

مقدمه

مطالعه عوامل مؤثر بر عملکرد تحصیلی، طی سه دهه اخیر، بیش از پیش مورد توجه متخصصان تعلیم و تربیت قرار گرفته است. حساسیت تعلیم و تربیت از یک سو و پیچیدگی های جهان امروز از سوی دیگر، مدیران و معلمان آگاه تری را طلب می کند تا زمینه رشد جمعی را فراهم نمایند. امروزه تمرکز آموزش به جای ارائه برنامه های آموزشی یا مدیریت رفتار کلاسی، به پرورش دانش آموزان باانگیزه و راهبردی تغییر کرده است.

اتکینسون و همکاران¹ (1998 به نقل از سیف، 1387)، پیشرفت تحصیلی را توانایی آموخته شده یا اکتسابی فرد در موضوعات آموزشی می دانند که به وسیله آزمون های استاندارد شده، اندازه گیری می شود.

در گذشته بسیاری از پژوهشگران رابطه بین فرآیندهای شناختی و انگیزش با عملکرد تحصیلی را به طور مجزا بررسی کرده اند، ولی امروزه اکثر روان شناسان به هر دو مؤلفه شناخت و انگیزش و نقش آنها در یادگیری توجه دارند. بر اساس نظریه های جدید، یادگیری خودتنظیمی، مؤلفه های شناخت، انگیزش و کنش وری تحصیلی به صورت یک مجموعه درهم تنیده و مربوط به هم در نظر گرفته می شوند.

علاوه بر این پژوهشگران دریافته اند که عملکرد تحصیلی تنها پیامد هوش یا پیامد سخت افزاری موجود در محیط نیست، بلکه جنبه های روان شناختی افراد مانند الگوهای شخصیت نیز نقش مهمی دارند (بوساتو²، پرنیس³، الشات⁴ و هدمکر⁵، 2000، به نقل از پاکدامن، 1387). به عنوان مثال کتل (1978، به نقل از پاکدامن، 1387)، عنوان می کند که در گستره موفقیت آموزشی، نقش شخصیت فراتر از نقش هوش است. افزون بر این نظام آموزش و پرورش بسیاری از کشورها سنجش روان و به خصوص ارزیابی شخصیت افراد را در مقاطع مختلف مد نظر قرار داده اند، تا بتوانند آنان را در موقعیت های مختلف تحصیلی به خوبی هدایت کنند.

¹ - Atkinson & Etals

² - Busato

³ -Pernis

⁴ -Elshout

⁵ -Hedmaker

در مورد ویژگی‌های شخصیتی و عوامل شخصیت نظریه‌های مختلفی ارائه شده که هر کدام به یک جنبه از ماهیت انسان پرداخته اند. الگوی پنج عاملی یکی از مشهورترین الگوهای شخصیت در زمینه تحلیل عوامل در طی سالهای اخیر بوده است. مک کری و کوستا¹ (1991) با استفاده از تحلیل عوامل به این نتیجه رسیدند که به لحاظ تفاوت‌های فردی در عوامل شخصیتی پنج درجه عمده وجود دارد. نوروزگرایی² به تمایل فرد برای اضطراب، تنش، ترحم‌جویی، خصومت، تکانش‌ورزی، افسردگی و حرمت‌خود پایین بر می‌گردد. در حالی که برون‌گرایی³ به تمایل فرد برای جرات‌طلبی، پراثری بودن و صمیمی بودن اطلاق می‌گردد. انعطاف‌پذیری⁴ به تمایل فرد برای تجربه، کنجکاوی، عشق به هنر و خردورزی اطلاق می‌گردد. دلبذیری⁵ با تمایل فرد برای بخشندگی، مهربانی، سخاوت، همدلی و اعتمادورزی همراه است. باوجدانی⁶ نیز به تمایل فرد برای منظم بودن، کارا بودن، قابلیت اعتماد، خودنظم‌بخشی و منطقی بودن همراه است.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که این مقوله علاوه بر آنکه، با متغیرهای زیادی همچون عملکرد شغلی (سالگادو⁷، 1997، به نقل از پروپات⁸، 2002) اختلالات روانی (ترول⁹، به نقل از پروپات، 2002) و غیره رابطه دارد، بر اساس نظر میشل و شودا¹⁰ (1998)، به نقل از پروپات، 2002) این الگو، نظام‌های شناختی-عاطفی اساسی شخصیت را منعکس می‌کند. نظام‌های شناختی-عاطفی به عنوان نظامی تعریف می‌شود که از واحدهای واسطه‌ای مانند انتظارات، اهداف و پردازش‌های شناختی تشکیل شده اند که هشیارانه یا ناهشیارانه با موقعیت تعامل دارند. آنها این نظام را شامل رمزگشایی، انتظارات، باورها، اهداف، ارزش‌ها و برنامه‌های خودتنظیمی¹¹ می‌دانند.

¹ -Mc Crae, R., R. & Costa, P.

² -Neuroticism

³ -Extraversion

⁴ -openness

⁵ -Agreeableness

⁶ -Conscientiousness

⁷ -Salgado, J.

⁸ -Poropat, A.

⁹ -Trull, T. J.

¹⁰ -Mischel, W. & Shoda, Y.

¹¹ -Self-regulation

خودتنظیمی و باورهای انگیزشی¹، یکی از مهمترین عوامل رشد شناختی اثرگذار، می‌باشند. پنتریچ (1990)، طی تعریف نسبتاً جامعی، این نوع یادگیری را شناخت و انگیزشی می‌داند که به وسیله آن فرد به تنظیم و کنترل یادگیری رفتار خود می‌پردازد. پنتریچ و دی گروت² (1990) جهت بررسی باورهای انگیزشی از یک الگوی انگیزشی به نام انتظار-ارزش استفاده نمودند. این دومحقق خودکارآمدی³، ارزش‌گذاری درونی⁴ و اضطراب امتحان را به ترتیب به عنوان شاخص‌های مولفه‌های انگیزشی انتظار، ارزش، عاطفه و تحت عنوان باورهای انگیزشی در نظر گرفتند. این پژوهشگران برای انتخاب متغیرهای شناختی از یک الگوی یادگیری خودتنظیمی استفاده کردند که دارای سه جز اساسی راهبردهای فراشناختی اداره، مهار تلاش و راهبردهای شناختی در دانش‌آموزان است. پنتریچ (1990) خودتنظیمی را یک فرایند فعال و سازمان یافته می‌داند که یادگیرندگان از طریق آن اهداف یادگیری خود را تنظیم کرده و تلاش می‌کنند بر شناخت، انگیزش و رفتار خود نظارت کنند. راهبردهای خودتنظیمی شامل مهارتهای خودآموزی، سوال پرسیدن از خود، خودبازبینی و تقویت خود است، که به یادگیرندگان کمک می‌کند تا با استفاده از فرایندهای شناختی، یادگیری آنها تسهیل شود. بنابراین یکی از زمینه‌های بکارگیری خودتنظیمی و انگیزش، در موقعیت تحصیلی است. زیمرمن⁵ (1995) یادگیری خودگردان را افکار، احساسات و رفتارهای خودانگیزنده می‌داند که افراد برای دستیابی به اهدافی که وضع کرده‌اند، مورد استفاده قرار می‌دهند. او بر این باور است که یادگیرنده خود گردان، مشارکت کننده فعال در یادگیری خویش است.

علاوه بر اینکه ویژگی‌های شخصیتی، باورهای انگیزشی و خودتنظیمی با یکدیگر و همچنین با عملکرد تحصیلی رابطه دارند، این ویژگی‌ها، در بین دانش‌آموزان عادی و تیزهوش متفاوت است.

تیزهوشی که در مباحث روان شناسی زیر عنوانهای سرآمدی، پراستعدادی، خوش‌قریحگی، و غیره توصیف شده است، به لحاظ تربیتی و اجتماعی حائز اهمیت

¹ -Motivational beliefs

² -Pintrich, P. R. & Degroot, E. V.

³ -Self efficacy

⁴ -Intrinsic value

⁵ -Zimmerman, B. J.

فراوان می باشد. مدارس ویژه دانش‌آموزان سرآمد یا تیزهوش، دارای شرایط خاص پذیرش دانش‌آموزان خود هستند. این دانش‌آموزان دارای محیط آموزشی متفاوت نسبت به دانش‌آموزان مدارس عادی می باشند. چنین عواملی احتمالاً می تواند موجب تفاوت‌هایی بین ویژگی‌های شخصیتی، باورهای انگیزشی، سلامت روان و غیره گردد.

پژوهش جلیل‌وند و اژه‌ای (1374)، بر روی دانش‌آموزان و دبیرستان‌های شهر تهران نشان داد که محیط‌های آموزشی مربوط به تیزهوشان و عادی می‌توانند در پرورش ویژگی‌های شخصیتی تفاوت ایجاد کند و این تفاوت خارج از جنسیت می‌باشد. این پژوهش نشان داد که محیط آموزشی می‌تواند ویژگی‌های شخصیتی متفاوتی را مستقل از هوش ایجاد نماید. عارفی (1387)، نیز نشان داد که بین مدارس تیزهوش و عادی از نظر باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری خودگردانی تفاوت معنادار وجود دارد.

در تحقیقی که نوری و دیگران (1388)، به مقایسه باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری خودتنظیمی در دانش‌آموزان عادی و تیزهوش پرداختند به این یافته رسیدند که بین دانش‌آموزان عادی و تیزهوش به لحاظ استفاده از راهبردهای یادگیری خودتنظیمی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی تنها در مولفه‌های ارزش‌گذاری درونی و باورهای انگیزشی با هم متفاوت بودند. نتایج تحقیق حق‌شناس و دیگران (1385)، نیز نشان داد که دانش‌آموزان تیزهوش، نمرات بالاتری را در بعد انعطاف‌پذیری کسب کردند و از سلامت روان بهتری برخوردار بودند. نتایج تحقیق حافظی و دیگران (1389)، نیز حاکی از آن بود که به لحاظ باورهای انگیزشی، دانش‌آموزان عادی میانگین بالاتری را کسب کردند و از لحاظ راهبردهای خودتنظیمی، تفاوتی در دو گروه دیده نشد؛ اما در مولفه‌های این متغیر، دانش‌آموزان عادی میانگین بالاتری را در راهبردهای شناختی و دانش‌آموزان تیزهوش، در راهبردهای فراشناختی کسب کردند. همچنین این دو گروه در برخی از مولفه‌های شخصیت تفاوت معناداری داشتند. ویژگی انعطاف‌پذیری در تیزهوشان بالاتر و باوجدانی در دانش‌آموزان عادی بالاتر بود.

در تحقیقی که کوماراجو¹ و دیگران (2009)، در مورد نقش صفات شخصیت در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان انجام دادند به این نتیجه رسیدند که باوجدانی 17 درصد از واریانس انگیزش درونی را پیش‌بینی می‌کند و برون‌گرایی 13 درصد از

¹ -Komaraju, M.

واریانس انگیزش برونی را تبیین می کند. همچنین صفات شخصیت 14 درصد از واریانس پیشرفت تحصیلی را پیش بینی می کنند. نتایج تحقیق حضراتی و دیگران (2012)، نیز نشان داد که باوجدانی هم انگیزش درونی و هم انگیزش بیرونی را پیش بینی می کند و انعطاف پذیری تنها انگیزش درونی را، پیش بینی می کند. نتایج تحقیق امینی (1387)، نیز حاکی از آن بود که راهبردهای یادگیری خودتنظیمی با پیشرفت تحصیلی رابطه دارد. مولفه های خودتنظیمی توانایی پیش بینی پیشرفت تحصیلی را دارند. با توجه به تحقیقات مذکور، پژوهش های انجام شده در مورد مقایسه راهبردهای خودتنظیمی، باورهای انگیزشی و ویژگی های شخصیتی در دانش آموزان تیزهوش و عادی نتایج متناقضی را گزارش می دهد. همچنین تحقیقات اندکی انجام شده که به بررسی مقایسه سهم هریک از این متغیرها و مولفه های آنان در عملکرد تحصیلی دانش آموزان تیزهوش و عادی به طور جداگانه بپردازد.

از آنجایی که راهبردهای خودتنظیمی، باورهای انگیزشی تحت تاثیر هوش می باشند، می توان با کسب اطلاعات کافی در این زمینه، برنامه های آموزشی مناسب را طراحی کرد به طوری که، این برنامه های آموزشی متناسب با ویژگی های شخصیتی دانش آموزان باشد. علاوه بر این، در طراحی این برنامه ها، تفاوت های فردی دانش آموزان تیزهوش و عادی را در نظر گرفت.

بر این اساس، فرضیه ها و سوال های زیر تدوین شدند:

- 1- میانگین بکارگیری راهبردهای خودتنظیمی و مولفه های آن (شناختی و فراشناختی)، بین دانش آموزان تیزهوش و عادی متفاوت از هم است.
- 2- میانگین بکارگیری باورهای انگیزشی و مولفه های آن (ارزش گذاری درونی، خود کارآمدی، اضطراب امتحان و جهت گیری هدف) در بین دانش آموزان تیزهوش و عادی متفاوت از هم است.
- 3- میانگین ویژگی های شخصیتی (برون گرایی، باوجدانی، انعطاف پذیری، نوروگرایی و دلپذیری) در بین دانش آموزان تیزهوش و عادی متفاوت از هم است.
- 4- آیا بین ویژگی های شخصیتی، باورهای انگیزشی و راهبردهای خودتنظیمی با عملکرد تحصیلی کل دانش آموزان (تیزهوش و عادی) رابطه وجود دارد؟
- 5- آیا رابطه بین ویژگی های شخصیتی، باورهای انگیزشی، راهبردهای خودتنظیمی و مولفه های آنها با عملکرد تحصیلی، در دانش آموزان تیزهوش و عادی متفاوت است؟

روش پژوهش

از آنجا که پژوهش حاضر به بررسی و مقایسه خودتنظیمی، باورهای انگیزشی، ویژگی‌های شخصیتی و همچنین مقایسه رابطه این متغیرها با عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان مدارس تیزهوش و مدارس عادی پرداخته است، این پژوهش با روش علی-مقایسه ای یا پس‌رویدادی انجام گرفت.

جامعه، نمونه و روش گزینش نمونه

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر پایه سوم مدرسه تیزهوشان (جمعاً 60 نفر) و کلیه دانش‌آموزان دختر پایه سوم مدارس دولتی (جمعاً 790 نفر)، در مقطع متوسطه شهرستان تربت حیدریه بودند که در سال تحصیلی 91-90 مشغول به تحصیل بودند. بنابراین، کل جامعه این پژوهش، 850 نفر بودند. چون این شهرستان تنها دارای یک مدرسه تیزهوشان دخترانه بود، تقریباً تمام 60 نفر دانش‌آموز پایه سوم این دبیرستان برای این پژوهش انتخاب شدند. نمونه دانش‌آموزان عادی، با استفاده از روش تصادفی مرحله‌ای انتخاب شدند. به این صورت که، ابتدا دو دبیرستان عادی دخترانه که بر اساس نظر کارشناسان آموزش و پرورش، به لحاظ رشته تحصیلی، موقعیت اجتماعی والدین و موقعیت جغرافیایی، معادل گروه دانش‌آموزان مدرسه تیزهوشان بودند به صورت تصادفی انتخاب و سپس از پایه سوم این دبیرستان‌ها (که جمعاً 130 نفر بودند)، با استفاده از جدول مورگان، 70 نفر به صورت تصادفی انتخاب و اطلاعات از آنها جمع‌آوری شد. به این ترتیب، کل نمونه پژوهش 130 نفر شدند. نمونه‌ها از میان دانش‌آموزانی که در سال قبل قبول شده بودند انتخاب گردیدند و بدین طریق تا حدودی با هم همسان‌سازی شدند. علاوه بر این، چون یکی از اهداف پژوهش، حاضر کنترل پایه تحصیلی دانش‌آموزان بود، دانش‌آموزان پایه سوم مورد بررسی قرار گرفتند.

ابزار پژوهش

الف: پرسشنامه 5 عاملی (NEO-FFI): پرسشنامه شخصیتی NEO-FFI یک پرسشنامه 60 سؤالی است که برای ارزیابی 5 عامل اصلی شخصیت که شامل نوروژمایی، برون‌گرایی، دلپذیری، انعطاف‌پذیری و باوجدانی است به کار می‌رود. اگر وقت اجرای تست خیلی محدود بوده و اطلاعات کلی از شخصیت کافی باشد

این پرسشنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پرسشنامه دارای مقیاس 5 درجه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم می‌باشد. این پرسشنامه توسط کوستا و مک‌کری در سال 1988 تهیه شده است و مناسب افرادی است که 17 سال یا بیشتر دارند. سیاهه 5 عاملی (فرم 60 سوالی) روی 208 نفر از دانشجویان به فاصله سه ماه اجرا گردید که ضریب اعتبار¹ آن با استفاده از روش بازآزمایی 0/83، 0/75، 0/80 و 0/79 به ترتیب برای عوامل نوروزگرایی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، دلپذیری و باوجدانی به دست آمده است (مک‌کری و کوستا، 1983 به نقل از گروهی فرشی، 1380).

ب- پرسشنامه راهبردهای انگیزشی برای یادگیری (MSLQ): این پرسشنامه به وسیله‌ی پینتریچ و دی‌گروت (1990) ساخته شده و شامل دو مقیاس، «باورهای انگیزشی» (25 ماده) و «راهبردهای یادگیری خود تنظیمی» (22 ماده) و در مجموع دارای 47 ماده است. «مقیاس باورهای انگیزشی» خود، شامل سه خرده‌آزمون «خود کارآمدی»، «ارزش‌گذاری درونی» و «اضطراب امتحان» است. «مقیاس راهبردهای خود تنظیمی» دارای دو خرده‌آزمون، «استفاده از راهبردهای شناختی» و «خودنظم‌دهی» است. پرسشنامه راهبردهای انگیزشی برای یادگیری (MSLQ)، از نوع آزمون‌های بسته پاسخ پنج گزینه‌ای است که به دانش‌آموزان داده می‌شود، تا به مواد این پرسشنامه که بر اساس یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای (از 1=اصلاً در مورد من صحیح نیست» تا 5= کاملاً در مورد من صحیح است) می‌باشد، بر حسب عملکرد خود در کلاس‌های درس پاسخ دهند.

به منظور جمع‌آوری اطلاعات، به کلیه آزمودنی‌ها دو پرسشنامه‌ی، ام. اس. ال. کیو و پرسشنامه نئو ارائه گردید. همچنین از معدل سالانه دانش‌آموزان در سال سوم به عنوان شاخص عملکرد تحصیلی آنان استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش 130 نفر از دانش‌آموزان تیز هوش و عادی به پرسشنامه‌ها جواب دادند که از این تعداد 6 پرسشنامه به علت ناقص بودن اطلاعات، از تجزیه و تحلیل

¹ -Reliability

حذف شدند. چنان که جدول شماره 1 نشان می‌دهد، بیشترین میزان اختلاف در میانگین های دو گروه، در متغیر با وجدانی می‌باشد به طوری که دانش‌آموزان عادی میانگین بیشتری را در این مولفه در مقایسه با دانش‌آموزان تیزهوش کسب نموده اند. بیشترین میزان پراکندگی مربوط به دانش‌آموزان تیزهوش در مولفه نوروگرای می باشد ($s=1/25$). همچنین بالاترین میزان میانگین مربوط به مولفه راهبردهای شناختی در دانش‌آموزان عادی می‌باشد.

جدول 1: نحوه توزیع میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی

انحراف معیار	میانگین	نوع دانش آموز	شاخص مولفه ها
0/82	26/35	عادی	نوروگرای
1/25	26/42	تیزهوش	
0/77	30/13	عادی	برون گرای
0/83	28/38	تیزهوش	
0/58	25/75	عادی	انصاف‌پذیری
0/81	27/84	تیزهوش	
0/71	30/35	عادی	دلپذیری
0/70	29/59	تیزهوش	
0/77	34/58	عادی	باوجدانی
0/89	31/15	تیزهوش	
0/91	49/51	عادی	راهبردهای شناختی
0/92	49/13	تیزهوش	
0/64	30/71	عادی	راهبردهای فراشناختی
0/71	33/19	تیزهوش	
0/67	34/52	عادی	خودکارآمدی
0/81	33/98	تیزهوش	
0/41	18/58	عادی	جهت گیری هدف
0/38	18/69	تیزهوش	
0/33	15/59	عادی	ارزش گذاری درونی
0/40	14/25	تیزهوش	
0/74	23/14	عادی	اضطراب امتحان
0/91	22/17	تیزهوش	
0/69	40/11	عادی	خودتنظیمی
0/71	40/76	تیزهوش	
0/31	22/83	عادی	باورهای انگیزشی
0/34	22/27	تیزهوش	

فرضیه اول: میانگین بکارگیری راهبردهای خودتنظیمی و مولفه‌های آن (شناختی و فراشناختی) در بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی متفاوت از هم است. جهت تجزیه و تحلیل این فرضیه از تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد. چنانچه آزمون‌های جدول شماره 2 نشان می‌دهد بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی حداقل از لحاظ یکی از مولفه‌های راهبردهای خودتنظیمی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول 2: نتایج تحلیل واریانس چند متغیره بر روی نمرات دانش‌آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ راهبردهای خودتنظیمی

نام آزمون	مقدار	df فرضیه	Dfخطا	F	سطح معناداری
آزمون پیلایی	0/10	3	125	4/69	0/004
آزمون لامبدای ویلکز	0/89	3	125	4/69	0/004
اثر هیتلینگ	0/11	3	125	4/69	0/004
بزرگترین ریشه روی	0/113	3	125	4/69	0/004

همچنین چنانچه، جدول شماره 3 نشان می‌دهد بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ راهبردهای فراشناختی تفاوت وجود دارد ($f = 6/54$, $p = 0/012$). در سایر مولفه‌ها حتی خود راهبردهای خودتنظیمی تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول 3: نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها روی نمرات دانش‌آموزان عادی و تیزهوش در کاربرد راهبردهای خودتنظیمی و مولفه‌های آن

نام مولفه	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
راهبردهای فراشناختی	1	188/93	6/54	0/012
راهبردهای شناختی	1	10/80	0/33	0/56
خودتنظیمی	1	8/32	0/15	0/69

فرضیه دوم: میانگین بکارگیری باورهای انگیزشی و مولفه‌های آن (ارزش‌گذاری درونی، خودکارآمدی، اضطراب امتحان و جهت‌گیری هدف) در بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی متفاوت از هم است.

جهت پاسخگویی به این فرضیه نیز، از تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد. چنانچه جدول شماره 4 نشان می‌دهد، بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ

باورهای انگیزشی و مولفه های آن (ارزش گذاری درونی، خودکارآمدی، اضطراب امتحان و جهت گیری هدف) تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول 4: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری بر روی نمرات دانش آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ باورهای انگیزشی

نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
آزمون پیلایی	0/05	4	124	1/66	0/16
آزمون لامبدای ویلکز	0/94	4	124	1/66	0/16
اثر هیتلینگ	0/05	4	124	1/66	0/16
بزرگترین ریشه روی	0/05	4	124	1/66	0/16

فرضیه سوم: میانگین ویژگی های شخصیتی (برون گرایی، باوجدانی، انعطاف پذیری، نوروز گرایی و دلپذیری) در بین دانش آموزان تیزهوش و عادی متفاوت از هم است.

چنانچه، جدول شماره 5 نشان می دهد بین دانش آموزان عادی و تیزهوش حداقل به لحاظ یکی از ویژگی های شخصیتی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین چنانچه جدول شماره 6 نشان می دهد بین دانش آموزان عادی و تیزهوش به لحاظ انعطاف پذیری $(F=4/77, p=0/03)$ و باوجدانی $(F=8/85, P=0/004)$ تفاوت وجود دارد. در بعد انعطاف پذیری میانگین دانش آموزان تیزهوش و در بعد باوجدانی میانگین دانش آموزان عادی بالاتر می باشد.

جدول 5: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری بر روی نمرات دانش آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ ویژگی های شخصیتی

نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
آزمون پیلایی	0/13	5	122	3/67	0/004
آزمون لامبدای ویلکز	0/86	5	122	3/67	0/004
اثر هیتلینگ	0/15	5	122	3/67	0/004
بزرگترین ریشه روی	0/15	5	122	3/67	0/004

جدول 6: نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها روی میانگین نمرات دانش‌آموزان عادی و تیزهوش در کاربرد ویژگی‌های شخصیتی

ویژگی شخصیتی	df	میانگین مجزورات	f	سطح معناداری
نوروزگرایی	1	169	0/003	0/95
برون‌گرایی	1	101/35	2/46	0/11
انعطاف‌پذیری	1	137/03	4/77	0/03
دلپذیری	1	16/26	0/5	0/47
باوجدانی	1	375/89	5/85	0/004

سوال 1: آیا بین ویژگی‌های شخصیتی، باورهای انگیزشی و راهبردهای خودتنظیمی با عملکرد تحصیلی کل دانش‌آموزان رابطه وجود دارد؟

برای بررسی این سوال ابتدا ماتریس همبستگی بین باورهای انگیزشی، خودتنظیمی و ویژگی‌های شخصیتی بدست آمد. همان‌طور که جدول شماره 7 نشان می‌دهد بین ویژگی‌های شخصیتی، راهبردهای خودتنظیمی و باورهای انگیزشی و اکثر مولفه‌های آنها رابطه معناداری وجود دارد. بالاترین رابطه بین متغیر نوروزگرایی و اضطراب امتحان می‌باشد ($r=0/51$) که در سطح 0/01 معنادار می‌باشد. بعد از آن بین متغیر باوجدانی و راهبردهای فراشناختی رابطه نسبتاً بالایی برخوردار می‌باشد ($r=0/49$) که در سطح 0/01 معنادار می‌باشد. از میان ویژگی‌های شخصیتی، تنها انعطاف‌پذیری است که با هیچ یک از باورهای انگیزشی و مولفه‌های آن رابطه‌ای ندارد.

جدول شماره 7: ماتریس همبستگی بین باورهای انگیزشی، راهبردهای خودتنظیمی و ویژگی‌های شخصیتی و عملکرد تحصیلی

۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	نوریزگرایی
														۰۰۰
													۰۰۰	برون‌گرایی
												۰۰۰	۰۰۰	انعطاف‌پذیری
												۰۰۰	۰۰۰	طلبندگی
												۰۰۰	۰۰۰	باوجدانی
												۰۰۰	۰۰۰	راهبردهای شناختی
												۰۰۰	۰۰۰	راهبردهای فراشناختی
												۰۰۰	۰۰۰	جهت‌گیری هدف
												۰۰۰	۰۰۰	خودکارآمدی
												۰۰۰	۰۰۰	اضطراب امتحان
												۰۰۰	۰۰۰	ارزش درونی
												۰۰۰	۰۰۰	باورهای انگیزشی
												۰۰۰	۰۰۰	خودتنظیمی
												۰۰۰	۰۰۰	عملکرد تحصیلی

0/01 p < **

0/05 < p*

چنانچه جدول شماره 8 نشان می‌دهد، در گام نخست راهبردهای فراشناختی وارد معادله شد. R بدست آمده 0/32 می‌باشد، مجذور R، 0/108 است که در سطح 0/01 معنادار می‌باشد (F=14/99, P=0/0001). این متغیر حدود 10/8 درصد از واریانس عملکرد تحصیلی را پیش‌بینی می‌کند. در گام دوم متغیر باوجدانی وارد معادله شد (F=15/07, P=0/0001). این متغیر حدود 9 درصد از واریانس عملکرد تحصیلی را تبیین می‌کند. در گام سوم متغیر ارزش‌گذاری درونی وارد معادله شد (R=0/48, F=4/88, P=0/029, R²=0/23) که در سطح 0/05 معنادار می‌باشد. در گام چهارم انعطاف‌پذیری وارد معادله شد (F=4/17, P=0/04). این متغیر نیز در سطح 0/05 معنادار است. به طور کلی در کل نمونه (هم تیزهوش و هم عادی) متغیرهای راهبردهای

فراساختی، باوجدانی، ارزش‌گذاری درونی و انعطاف‌پذیری، با هم حدود 26 درصد از واریانس عملکرد تحصیلی را می‌توانند پیش‌بینی کنند.

جدول شماره 8: رگرسیون چندگانه به روش گام به گام جهت پیش‌بینی عملکرد تحصیلی از طریق متغیرهای پژوهش در کل نمونه

گام	متغیرهای داخل معادله	R	مجدور R	مجدور R تنظیم شده	df 2و1	F	سطح معناداری	B	بتا
1	راهبردهای فراساختی	0/32	0/108	0/10	0/108	14/99	1	124	0/0001
2	باوجدانی	0/45	0/205	0/19	0/097	15/07	1	123	0/0001
3	ارزش‌گذاری درونی	0/48	0/23	0/21	0/03	4/88	1	122	0/04
4	انعطاف‌پذیری	0/51	0/26	0/23	0/025	4/17	1	121	0/04

سوال 2: آیا رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی، باورهای انگیزشی، راهبردهای خودتنظیمی و مولفه‌های آنها، با عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی متفاوت است؟

چنانچه جدول شماره 11 نشان می‌دهد تنها مولفه‌ای که می‌تواند عملکرد تحصیلی را در دانش‌آموزان عادی پیش‌بینی نماید اضطراب امتحان می‌باشد. R بدست آمده 0/27 می‌باشد که در سطح 0/01 معنادار می‌باشد ($F=5/87, P=0/01$).

جدول 11: رگرسیون چندگانه به روش گام به گام جهت پیش‌بینی عملکرد تحصیلی از طریق متغیرهای پژوهش در دانش‌آموزان عادی

گام	متغیرهای داخل معادله	R	مجدور R	مجدور R تنظیم شده	df 2و1	f	سطح معناداری	B	بتا
1	اضطراب امتحان	0/275	0/07	0/06	1/70	5/87	0/01	-0/09	-0/27

همچنین، چنانچه جدول شماره 12 نشان می‌دهد از میان ویژگی‌های شخصیتی، راهبردهای خودتنظیمی و مولفه‌های آنها، تنها متغیری که می‌تواند عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تیزهوش را پیش‌بینی نماید، راهبردهای خودتنظیمی می‌باشد. ضریب همبستگی این متغیر با عملکرد تحصیلی 0/46 و مجدور R ، 21/7 می‌باشد. یعنی حدود 22 درصد از واریانس عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان تیزهوش توسط این متغیر پیش‌بینی می‌شود ($F=13/82, P=0/0001$)، که در سطح 0/01 معنادار می‌باشد.

جدول 12: رگرسیون چندگانه به روش گام به گام جهت پیش‌بینی عملکرد تحصیلی از طریق متغیرهای پژوهش در دانش‌آموزان تیزهوش

گام	متغیرهای داخل معادله	R	مجذور R	مجذور R تنظیم شده	df _{1 و 2}	F	سطح معناداری	B	بتا
1	راهبردهای خودتنظیمی	0/46	0/217	0/20	1.55	13/82	0/0001	0/08	0/46

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی و مقایسه باورهای انگیزشی، راهبردهای خودتنظیمی و عوامل شخصیتی و نقش پیش‌بینی‌کنندگی آنها بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تیزهوش و عادی پرداخت. در این راستا از آزمون‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس یک‌راهه، تحلیل واریانس چندمتغیره و تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج فرضیه اول نشان داد که بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ بکارگیری راهبردهای خودتنظیمی تفاوت وجود دارد و دانش‌آموزان تیزهوش میانگین بالاتری را در مولفه‌های فراشناختی نسبت به دانش‌آموزان عادی بدست آوردند. نتایج این پژوهش همسو با تحقیقات حافظی و دیگران (1389) بوکارتس¹ (2002) و نوری و دیگران (1388) می‌باشد. هلر (1993) به نقل از نوری و دیگران، (1388) به نقش واسطه‌ای عوامل انگیزشی و راهبردهای خودتنظیمی در به فعل رسیدن توانایی‌های بالقوه افراد تیزهوش تاکید می‌کند. چنین نتیجه‌ای دور از انتظار نمی‌باشد چرا که به گفته هلر (همان منبع)، برای دستیابی به موفقیت تنها توانایی‌های شناختی کافی نیست، بلکه بکارگیری موثر راهبردهای خودتنظیمی را طلب می‌کند. دانش‌آموزان تیزهوش به علت داشتن انگیزه کافی، پیشرفت بالا و حس رقابت‌طلبی برای دستیابی به موفقیت از تمام روش‌ها از جمله راهبردهای فراشناختی جهت کسب موفقیت بیشتر استفاده می‌کنند.

فرضیه دوم پژوهش نشان داد که بین دانش‌آموزان تیزهوش و عادی به لحاظ باورهای انگیزشی تفاوت معناداری وجود ندارد. نتایج تحقیقات انجام شده در این مورد متناقض می‌باشد. تحقیق حافظی و دیگران (1389) نشان داد که دانش‌آموزان عادی در باورهای انگیزشی نمره بالاتری را بدست آوردند، در حالی که تحقیق نوری و دیگران (1388) نشان داد که دانش‌آموزان تیزهوش، تنها در مولفه ارزش‌گذاری درونی میانگین

¹ - Boekaerts, M.

بیشتری را کسب نمودند و در سایر مولفه های باورهای انگیزشی تفاوت معناداری مشاهده نشد. دلایل احتمالی این تناقض ها می تواند عواملی مانند: گذاشتن کلاس های فوق برنامه زیاد توسط مدارس تیزهوشان، فشار بالای معلمان با گذاشتن امتحانات زیاد در طول سال تحصیلی، عدم استفاده از روش های تدریس فعال توسط معلمان، فشار زیاد و انتظار بالایی که از سوی والدین بر دانش آموزان تیزهوش وارد می شود به طوری که آنها را از یک کلاس فوق برنامه به کلاس دیگر می فرستند. مجموع این عوامل باعث می شود که دانش آموزان تیزهوش، نه تنها به لحاظ باورهای انگیزشی تفاوتی با سایر دانش آموزان مدارس عادی نداشته باشند بلکه حتی میانگین کمتری را در این متغیر بدست آورند.

نتایج فرضیه سوم نشان داد که بین دانش آموزان عادی و تیزهوش به لحاظ ویژگی های شخصیتی تفاوت وجود دارد و دانش آموزان تیزهوش در بعد انعطاف پذیری و دانش آموزان عادی در بعد باوجدانی، نمره بالاتری را کسب نمودند. نتایج این تحقیق همسو با نتایج حافظی و دیگران (1389) جلیوند و اژه ای (1374)، حق شناس و دیگران (1385)، ویکسون و همکاران (2001) و زیدنر و دیگران¹ (2011) می باشد. به طور کلی، افراد انعطاف پذیر از کنجکاوی زیاد، علائق گسترده، روحیه خلاق و تحلیل گرا برخوردارند بنا بر گفته مک کری و جان (1992) نمرات انعطاف پذیری با آموزش و نمرات هوش همبسته است. انعطاف پذیری مخصوصا با جنبه هایی از هوش چون تفکر واگرا که عامل در خلاقیت می باشد، مربوط است. بنابراین، همبستگی نمرات انعطاف پذیری با هوش می تواند دلیل این باشد که افراد تیزهوش میانگین بالاتری در مقایسه با دانش آموزان عادی بدست آورند. کسانی که نمره بالاتری را در بعد باوجدانی می گیرند، هدفمند، با اراده، مصمم و دارای پشتکار می باشند. دلیل احتمالی بالا بودن این بعد در دانش آموزان عادی می تواند این باشد که اولانمرات این بعد برخلاف انعطاف پذیری همبسته با هوش نمی باشد. دوم، از آنجا که سعی شده بود در این پژوهش دانش آموزان از آن مدارس عادی انتخاب شوند که به لحاظ طبقه اجتماعی- اقتصادی همانند مدرسه تیزهوشان باشند، والدین این دانش آموزان نیز، انتظارات بالایی از آنان دارند همچنین به دلیل ناکامی اکثر این دانش آموزان در امتحانات ورودی مدارس تیزهوشان، تلاش و پشتکار زیادی از خود نشان می دهند تا بتوانند در امتحان نهایی و کنکور موفق شوند.

¹ - Zeidner, M. &etal

نتایج سوال اول و دوم نشان می‌دهد که 26 درصد از عملکرد تحصیلی کل دانش‌آموزان توسط عوامل راهبردهای شناختی، باوجدانی، ارزش‌گذاری درونی و انعطاف‌پذیری پیش‌بینی می‌شود. به عبارت دیگر، هر چه دانش‌آموزان از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار باشند و از راهبردهای خودتنظیمی در هنگام یادگیری مطالب بیشتر استفاده کنند و تلاش و پشتکار بیشتری داشته باشند از عملکرد تحصیلی بالاتری برخوردار خواهند بود. نتایج این پژوهش همسو با پژوهش‌های حضراتی و دیگران (2012) و امینی (1387) می‌باشد؛ اما وقتی دانش‌آموزان تیزهوش و عادی را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم، مولفه‌های پیش‌بینی‌کننده در عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان عادی و تیزهوش متفاوت می‌باشد. به طوری که در دانش‌آموزان عادی، اضطراب امتحان عامل پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی می‌باشد و در دانش‌آموزان تیزهوش عامل پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی راهبردهای خودتنظیمی می‌باشد. چنانچه نتایج فرضیه اول نشان داد، بین دانش‌آموزان عادی و تیزهوش به لحاظ راهبردهای خودتنظیمی تفاوت وجود داشت به عبارت دیگر، نه تنها دانش‌آموزان تیزهوش از راهبردهای خودتنظیمی بیشتری استفاده می‌کنند بلکه این عامل یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی در این دانش‌آموزان می‌باشد. بنابراین مربیان این مدارس باید به آموزش این راهبردها بپردازند. علاوه بر این، به این دلیل که در مدارس عادی اضطراب امتحان تنها متغیری است که می‌تواند عملکرد تحصیلی را در دانش‌آموزان پیش‌بینی نماید. بنابراین مربیان و مشاوران مدرسه باید به این مولفه توجه جدی نمایند و راهکارهای لازم را در زمینه کاهش اضطراب به دانش‌آموزان بدهند؛ زیرا اضطراب امتحان شرایط نامطلوبی را برای دانش‌آموزان بوجود می‌آورد. همان طور که دیفن باخر(به نقل از کجیاف، 1382) اشاره می‌کند اضطراب امتحان می‌تواند بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تاثیر منفی بگذارد. بر اساس این نتایج، شایسته است به معلمان و مربیان تعلیم و تربیت سفارش شود تا با فراهم نمودن شرایط مناسب برای رشد باوجدانی، کاهش اضطراب امتحان و آموزش راهبردهای فراشناختی به دانش‌آموزان، فرصت بیشتری را برای یادگیری فراهم آورند. به این صورت که، جلسات متعددی با عنوان روش‌های کاهش اضطراب امتحان، در مدارس توسط مشاوران برگزار گردد. معلمان، روش‌های تدریس و مطالب درسی خود را به گونه‌ای آموزش دهند که مطالب جزء ساخت شناختی دانش‌آموزان قرار گیرد. همچنین به هنگام تدریس تفاوت دانش‌آموزان تیزهوش و عادی را به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی، راهبردهای فراشناختی و عوامل پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی را در نظر بگیرند.

منابع:

- امینی زرار، محمد(1387)، بررسی رابطه راهبردهای یادگیری خودتنظیمی و باورهای انگیزشی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. اندیشه‌های نوین تربیتی، 4(4): 35-123.
 - پاکدامن و همکاران (1387)، ارتباط بین 5 رگه شخصیتی و پیشرفت تحصیلی. فصلنامه روان‌شناسی. سال چهارم، شماره 16.
 - پلامین، رابرت و همکاران(1380)، ژنتیک رفتاری، ترجمه محمدرضا نیکخواه و هامایاک کواریس یانس. چاپ اول، تهران، نشر مهتاب.
 - جلیوند، م. اژه ای، ج.(1374)، ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان تیزهوش مراکز استعداد‌های درخشان و نمکی، دبیرستانهای خاص شهر تهران، مجله استعداد‌های درخشان، سال چهارم، شماره 30، صص: 1-7.
 - حافظی، فریبا. افتخار، زهرا. سید نژاد، مرضیه(1389)، مقایسه باورهای انگیزشی، راهبردهای یادگیری خودتنظیمی و ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان دبیرستانهای عادی و تیزهوش. یافته‌های نو در روانشناسی، 5-16-42-122.
 - حق‌شناس، حسن. محسنی، امیررضا. فیروزآبادی، علی(1385)، مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و سلامت روانی دانش‌آموزان دبیرستانهای تیزهوشان و دبیرستانهای عادی. فصلنامه اصول بهداشت روانی، سال هشتم، شماره بیست و نهم و سی ام، صص 66-57.
 - عارفی، مژگان (1387)، مقایسه خودگردانی دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان و عادی و نقش پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد خودگردانی برای عملکرد تحصیلی. دانش و پژوهش در علوم تربیتی، 17 و 18، صص 98-75.
 - کجیاف، محمدباقر. مولوی، حسین. شیرازی تهرانی، علیرضا (1382)، بررسی رابطه باورهای انگیزشی و راهبردهای خودتنظیمی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستانی. تازه‌های علوم‌شناختی، سال 5، شماره 1.
 - گروسی‌فرشی، میرتقی(1380)، رویکردی نوین در ارزیابی شخصیت(کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت). تبریز: جامعه پژوه، دانیال.
 - مردعلی، لیلا. کوشکی، شیرین(1387)، بررسی رابطه خودتنظیمی و پیشرفت تحصیلی. اندیشه و رفتار، 2(7): 78-69.
 - نوری‌ثمرین، شهرام. برومند نسب، مسعود. فلاطونی، فردوس. سراج خرمی، ناصر (1388)، مقایسه باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری خودتنظیمی در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی. یافته‌های نو در روانشناسی، صص 4-11-47-59.
- Boekaerts, M. (2002), Bringing about change in the classroom
.Journal of learning and instruction.12, 584-604

-
-
- Hazrati, A., tayarani rad, A., torabi, S. (2012), The effect of personality trait on academic performance. Social and behavioral science. Vol 32,PP:367-71
 - Komaraju, M., Karau, S., Rischmeck, R. (2009), Role of the big five personality traits in predicting college students, academic motivation and achievement. Learning and individual difference. Volume19, issue1, PP:47-52
 - Mc Crae, R. & Joun, O. P. (1992), An introduction to the five factor model an its applications. Journal of personality, 60,175-215
 - Mc Crae,R .R. & Costa, P. T. Jr. (1991), The NEO personality inventory using the five factor model in counseling. journal of counseling and development,69,361-71
 - Poropat, A. (2002),The relationship between attributional style, gender and five factor model of personality. Journal of personality and individual differences,33,1185-1201
 - Pintrich, P. R. & Degrou, E.(1990), Motivational and self-regulated learning components of classroom academic performance. Journal of educational psychology.82 (1), 33-40
 - Zeidner. M., Shani, I., Zinovich, D. (2011), academically gifted and nongifted students differ on the big five and adaptive status. Personality and individual difference. Volume 51, issue 5, PP566-570
 - Zimmerman, B. J. (1995), Self regulation involves more than metacognitive. A social cognitive perspective. Educational psychology,30(4),217-221

